



بسم الله الرحمن الرحيم

درس: خارج فقه پزشکی

جلسه: ۹

موضوع: بررسی اعتبار خبر عدل یا ثقه واحد در موضوعات تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

استاد: محمد قاضی حفظه الله

الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در اعتبار نظرات آزمایشگاهی پزشکی مبتنی بر مقدمات حسیه بود. گفته شد اگر دو آزمایشگاهی به امری از امور شهادت دهند شهادت آنها به جهت ادله اعتبار بینه، معتبر است و قدر متیقن از اعتبار بینه شهادت دو عدل است. اما بحث در این بود که آیا شهادت یک عادل هم حجت است؟ گفته شد مقتضای قاعده این است که شهادت یک آزمایشگاهی هم مسموع باشد و اینکه ادله اعتبار خبر عدل واحد، قصوری از این ناحیه ندارد. بحث منتهی شد به اموری که می تواند مانع از اعتبار خبر عدل و ثقه واحد باشد.

یکی از موانع حجیت خبر عدل و ثقه واحد ادله اعتبار بینه بود که در آنها تعدد شرط بود و برای اینکه شرط تعدد در آنها لغو نباشد اقتضا می کردند که خبر عدل و ثقه واحد معتبر نباشد. ما به این شبهه به این صورت جواب دادیم که تعدد شهادت، فی الجمله در حجیت دخالت دارد نه بالجمله. و اینکه در برخی موارد منافاتی ندارد که شهادت واحد با ضمیمه شدن یمین حجت باشد. چرا که ادله اعتبار بینه در مقام بیان اعتبار تعدد علی الاطلاق نیستند و برای دفع لغویت شرطیت تعدد، همین مقدار کافی است که در برخی موارد حتما باید شهادت عدلین باشد و شهادت عدل واحد کافی نیست.

عدم منافات بین شرط بودن تعدد شاهد در موارد خاص با اعتبار خبر واحد در سایر موارد

ممکن است برای اعتبار تعدد شاهد و الغای خبر واحد استناد شود به اینکه در برخی موارد صریحا تعدد شاهد معتبر دانسته شده است مثلا در باب قضا در برخی موضوعات غیر قضایی مثل هلال و حدود. آیا می توان از اینکه در این موارد تعدد شاهد حتما شرط است، به طور مطلق استفاده کنیم که در همه جا و در همه موضوعات باید تعدد شاهد باشد؟ مثلا آیا در شهادت به نجاست یک شیء یا شهادت به ملکیت و زوجیت، تعدد شاهد معتبر است؟

حق این است که اشتراط تعدد در برخی موارد هیچ اقتضایی نسبت به اشتراط تعدد در همه موضوعات علی الاطلاق ندارد و صالح برای دفع دلیل اعتبار خبر واحد در موضوعات نیست چرا که در برخی موارد و موضوعات تصریح به اعتبار خبر واحد شده است مثلا در طواف و در موردی که انسان شک می کند در تعداد اشواط طواف، می تواند بر عدد و شمارش مصاحب و همراه خود اعتماد کند. این مطلب هم مفتی به و هم منصوص است.^۱ ما نمی خواهیم به این موارد تمسک کنیم برای اعتبار خبر واحد در موضوعات، بلکه می خواهیم بگوییم: اینکه در برخی موارد خاص حتما باید شاهد متعدد باشد، دلیل بر این نیست که بطور مطلق در همه موضوعات تعدد شاهد معتبر است.

وجود فرق بین مواردی که در آنها تعدد شاهد معتبر است با سایر موارد

بین آن مواردی که حتما باید شاهد متعدد باشد و بین سایر موارد فرق وجود دارد ما در اینجا مواردی را که تعدد شاهد در آنها معتبر است را بررسی می کنیم تا فرق آنها با سایر موارد مشخص شود.

تفاوت باب حدود با سایر موضوعات

یکی از مواردی که تعدد شاهد در آن معتبر است باب حدود است حتی در برخی موارد باید چهار شاهد باشد و کمتر از آن معتبر نیست. در باب حدود شهادت شاهد موضوعیت دارد حتی اگر قاضی علم داشته باشد ولی شهادت به حد نصاب نرسیده باشد قاضی

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۳؛ ص ۴۱۹، «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ غَنِ الطَّوَافِ أَيْ يَكْتَفِي الرَّجُلُ بِإِخْصَاءِ صَاحِبِهِ فَقَالَ نَعَمْ»

نمی تواند حکم کند چرا که در باب حدود شهادت موضوعیت دارد. لذا در برخی نصوص آمده است که درباره زنا باید چهار شاهد شهادت دهند و اگر سه شاهد به زنا شهادت دهند، شهود محکوم به قذف هستند. حتی اگر با شهادت سه شاهد برای قاضی علم حاصل شود باز هم شهادت اربعه موضوعیت دارد. و همچنین با یک بار اقرار کردن شخص، اجرای حدّ بر او ثابت نمی شود و تعدد اقرار شرط است هرچند با اقرار اول شخص، برای قاض علم حاصل شود ولی قاضی نمی تواند حکم به اجرای حدّ کند چرا که در موضوع اجرای حدّ تعدد اقرار شرط است.

بنابراین در باب حدود، واقع تمام الموضوع نیست. بلکه واقع موضوعیت دارد مثلاً اگر بدانیم چهار شاهد اشتباه می کنند حدّ جاری نمی شود اما واقع تمام الموضوع نیست. یعنی علاوه بر وقوع موجب حدّ مثل زنا، تعدد شاهد و یا تعدد اقرار هم شرط است و حتی اگر قاضی علم هم داشته باشد باز هم تعدد شاهد معتبر است.

لذا از اینکه در باب حدود، تعدد شاهد معتبر است نمی توان از باب فهم عرف و الغای خصوصیت نتیجه گرفت که در سایر موضوعات هم تعدد شاهد معتبر است. باب موجبات حدّ که در برخی دو شاهد و در برخی چهار شاهد معتبر است، خصوصیت دارد چون واقع تمام الموضوع نیست. اما در موارد دیگر مثل ملکیت، می تواند واقع تمام الموضوع باشد و حجج دیگر طریق به واقع باشند. در بحث ملکیت، علم جنبه طریقیّت دارد. لذا از اینکه در باب حدود تعدد شاهد معتبر است نمی توان از ادله ای که خبر واحد را معتبر می دانند رفع ید کرد.

تفاوت باب قضا با سایر موضوعات

در باب قضا باید دو شاهد باشد و بینه به معنای اصطلاحی آن است (هرچند در مواردی برای یک شاهد بدلیلی قرار داده شده است) و در باب قضا شهادت واحده مسموع نیست. آیا می توان از دلیل اعتبار تعدد شاهد در باب قضا، با فهم عرفی الغای خصوصیت کرد و در موضوعات غیر باب قضا هم بگوییم تعدد شاهد معتبر است؟ و آیا می توان به واسطه اعتبار تعدد شاهد در باب قضا، از ادله و اطلاعات اعتبار خبر واحد در موضوعات رفع ید کرد؟

حق این است که الغای خصوصیت از باب قضا، صحیح نمی باشد. چون در باب قضا، اگر مصلحت فصل خصومت نبود و اگر دلیل حجیت بینه در باب قضا نبود، و ما بودیم و ادله حجیت خبر، علی القاعده باید در باب قضا شهادت ها تعارض می کردند مثلاً دو شاهد شهادت می دهند که منکر صاحب آن خانه نیست (و آن دو شاهد ممکن است مشتمل بر حد اقل نصاب عدالت باشند مثلاً کسی که معروف به فسق نیست که در برخی روایات هم آمده است «بِمَ تُعْرِفُ عَدَالَةَ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّيِّئِ وَالْعَفَافِ»^۱) و خود منکر (که انسان مؤمن و ثقة ای است و قابل اعتماد است و در یک محکمه دیگر می توانست شهادت دهد و قول او در دیگر موارد مسموع است) که ذوالید است شهادت می دهد به اینکه خانه مال اوست، اگر دلیل حجیت بینه در باب قضا نبود و ما بودیم و ادله حجیت خبر ثقة، در اینجا باید شهادت ها تعارض می کردند. یعنی شهادت دو شاهدی که بر علیه مدعی علیه شهادت داده اند با اخبار خود مدعی علیه که ذوالید است، این دو شهادت باید با هم تعارض می کردند مثلاً تعارض خبر یک نفر با خبر دو نفر. مثل اینکه خبر زراره با خبر محمد بن مسلم و خبر فضیل تعارض کند. در اینجا هیچ کس قائل نیست که خبر متعدد مقدم است و حجت است. قاعده در دو خبر متعارض تساقط است هرچند یک طرف مشتمل بر تعدد هم باشد. اگر ما قائل به مرجحات باب تعارض شویم یک بحث دیگر است و از باب تعبد است اما طبق بنای عقلاً بر حجیت خبر ثقة، اگر یک طرف، خبر یک ثقة و طرف دیگر، خبر دو ثقة باشد باز هم تعارض شکل می گیرد. چون خبر واحدی که گفته شده در مقابل خبر متواتر است و خبر دو نفر هم خبر واحد است.

اگر در باب قضا دلیل خاص نبود که قول دو شاهد معتبر است و قول مدعی علیه مسموع نیست و حتی نوبت به یمین مدعی علیه هم نمی رسد مگر در فرض نبود بینه، علی القاعده باید بین قول شهود و قول مدعی علیه تعارض شکل می گرفت. نهایتاً خود مدعی هم در طرف شهود باشد یعنی یک طرف شهادت مدعی و دو شاهد و یک طرف شهادت مدعی علیه. البته امکان دارد در برخی موارد امر برای

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۷؛ ص ۳۹۱

مدعی مشکوک باشد و علم نداشته باشد اما با دو شاهد می تواند مطالبه حق کند. مثلاً خود مدعی علم ندارد که خانه ملک اوست ولی بینه شهادت می دهند که خانه ملک اوست در این صورت هم مدعی می تواند مطالبه حق کند که در این صورت یک طرف تعارض دو شاهد و طرف دیگر مدعی علیه است.

طبق قاعده بین خبر یک نفر و خبر دو نفر کاملاً تعارض شکل می گیرد و موجبی برای تعیین خبر دو نفر در مقابل خبر یک نفر وجود ندارد کما اینکه مبنای در اصول هم همین است. جدای از اینکه اگر بگوییم خبر دو نفر ذی المزیه است و مقدم است بر خبر یک نفر، این از باب تعبد است که خبر ذی المزیه را مقدم می کنیم نه علی القاعده و بر اساس اطلاعات حجیت خبر ثقه. لذا مقتضای قاعده حجیت خبر ثقه، عدم اعتبار اخبار متعدد در مقابل اخبار ذوالید است و لکن دلیل خاص بر اعتبار اخبار بینه داریم. لذا حجیت بینه، حجیت تعبدیه است. یعنی شارع در باب قضا و خصومات، قول دو نفر را بر قول یک نفر مقدم کرده است و از این استفاده نمی شود که در باب غیر قضا حتماً دو نفر باید اخبار از یک موضوع بدهند به نحوی که قبول قول یک نفر در باب غیر قضا با اعتبار تعدد در باب قضا ناسازگار باشد. در باب قضا اگر دلیل خاص نبود مقتضای ادله عدم اعتبار خبر، حتی خبر متعدد بود.

اعتبار خبر واحد در موضوعات در فرض ذی نفع بودن مخبر

معتبر بودن خبر دو شاهد در باب قضا، خارج از اطلاعات ادله حجیت خبر ثقه است. فرضی که خبر ثقه معارض ندارد یا معارض با خبر غیر ثقه است، اطلاق دلیل حجیت خبر ثقه شامل این فرض می شود و موجبی برای رفع ید از اطلاق دلیل حجیت خبر ثقه در این فرض وجود ندارد. بلکه یک چیز بالاتری را می گوییم و در فرضی که مخبر واحد، ذی نفع است و از اخبار خودش سود می برد مثلاً شهادت می دهد که من مالک هستم، باز هم اطلاعات شامل حجیت این خبر هم می شود. یعنی جایی که شخص خبر می دهد که خانه ملک اوست و این خبر معارض ندارد، اطلاعات حجیت خبر ثقه شامل این صورت می شود تا چه رسد به اینکه شخص خودش ذی نفع نباشد و به نفع شخص دیگری شهادت دهد یا اینکه شهادت به نجاست یک چیزی دهد. لذا حجیت خبر در فرضی که خبر به نفع خود مخبر باشد، بعدی ندارد.

علاوه بر اینکه این مضمون مؤکد به برخی روایات است خبری را که الآن ذکر می کنیم این مطلب را ثابت می کند و این خبر دلیل مستقلی است بر اعتبار خبر عدل و ثقه واحد در موضوعات. یعنی این روایت معتبره علاوه بر اینکه دلالت می کند خبر واحد در موضوعات حجت است، دلالت می کند حتی در فرضی هم که خبر به نفع مخبر است، باز هم خبر حجت است.

تمسک به صحیح بزنطی برای حجیت خبر در فرض ذی نفع بودن مخبر

نمی دانیم آیا مرحوم صدر این روایت را برای حجیت خبر واحد در موضوعات آورده است یا نه؟ به نظر ما دلالت این روایت بر مدعی تمام است. این روایت در باب ۳۶ از ابواب صید و ذباحه وسائل الشیعه آمده است. عنوان باب در وسائل این است «بَابُ أَنَّ مَنْ صَادَ طَيْرًا فَعَرَفَ صَاحِبَهُ أَوْ ادَّعَاهُ مِنْ لَا يَتَّهِمُهُ وَجَبَ عَلَيْهِ رَدُّهُ إِلَيْهِ سَوَاءٌ كَانَتْ قِيمَتُهُ أَقَلَّ مِنْ دَرِهِمْ أَمْ أَكْثَرَ»^۱ و متن روایت به این صورت است

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَنِ الرَّجُلِ يَصِيدُ الطَّيْرَ يَسَاوِي دَرَاهِمَ كَثِيرَةً وَ هُوَ مُسْتَوِي الْجَنَاحَيْنِ فَيَعْرِفُ صَاحِبَهُ أَوْ يَجِئُهُ فَيَطْلُبُهُ مِنْ لَا يَتَّهِمُهُ فَقَالَ لَا يَحِلُّ لَهُ إِمْسَاكُهُ يَرُدُّهُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فَإِنْ صَادَ مَا هُوَ مَالِكٌ لِحَنَاحِهِ لَا يَعْرِفُ لَهُ طَالِبًا قَالَ هُوَ لَهُ»^۲

روایت می تواند قطعی به حساب بیاید مرحوم کلینی با سه واسطه از حضرت رضا ع نقل می کند واسطه اول «عدة من اصحابنا» است جدای از اینکه تعدادی از اینها وثاقت دارند خود تضاfer نقل اینها مفید قطع است یعنی هم قول کلینی مفید قطع است و هم قول این عده. اینها روایت می کنند از «احمد بن ابی عبدالله برقی» یعنی احمد بن محمد بن خالد که از اجله و مشاهیر روات است. اینکه از غیر

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۲۳؛ ص ۳۸۸.

۲. همان مدرک.

ثقات هم نقل دارد و معروف است که «احمد بن محمد بن عیسی» او را از قم بیرون کرد، این خللی به وثاقت او نمی زند و در این روایت «احمد بن ابی عبدالله برقی» از غیر ثقة نقل نکرده است بلکه از «احمد بن محمد بن ابی نصر» که همان بزنطی است روایت نقل می کند. روایت صحیحہ اعلائی است و به گونه ای است که هیچ تردیدی در این روایت جا ندارد.

از امام رضا ع در مورد شخصی سؤال می شود که پرنده ای را صید می کند که قیمت بالایی دارد «دَرَاهِمَ کَثِيرَةً» (کثیر تفسیر شده به ده درهم)^۱ و این حیوانی است که در پرنده گی نقصی ندارد. شخص صید کننده مالک پرنده را می شناسد یا شخص که متهم به دروغ نیست می گوید پرنده برای من است. حضرت ع فرمودند حق ندارد این طیر را نگه دارد که مالک دارد یا مدعی غیر متهم به کذب دارد. باید طیر را به مالکش یا به مدعی برگرداند. فرض این است که شخص، مدعی است و ادعای او بر اینکه پرنده برای اوست، خلاف اصل است چراکه اصل این است که پرنده بی صاحب است و کسی که آن را شکار می کند مالک پرنده می شود. (لذا در برخی دیگر از نصوص آمده است که اگر طیری باشد که معلوم نیست صاحب داشته باشد صید آن پرنده جایز است)^۲ در این فرض که شخص پرنده ای را شکار کرده مشکل این است که مدعی دارد و مدعی یک شخص قابل اعتماد است یعنی ثقة است. امام ع در جواب فرمودند قول مدعی مسموع است و لذا در ذیل روایت آمده است که اگر صید کند و مدعی نداشته باشد شخص با صید مالک می شود.

اما چون شخص ثقة ای ادعای ملکیت می کند لذا صائد مالک صید نمی شود. در اینجا هر چند مدعی ثقة است اما ذی نفع است و ادعا به نفع اوست، حضرت فرمودند که در اینجا هم صید برای مدعی است. ذکر این نکته لازم است مورد بحث روایت ماهیت قضایی ندارد یعنی شخصی که ادعا می کند صید برای اوست قول او معارض ندارد و در مقام منکری وجود ندارد.

بنابراین روایت دلالت می کند قول ثقة در جایی که ادعا به نفع او است، معتبر است و روایت دلالت می کند در جایی که ثقة اخبار می دهد و خبر به نفع او نیست و ذی نفع نیست، بطریق اولی قول ثقة در این فرض معتبر است. لذا روایت به فحوی دلالت می کند اگر ثقة خبر دهد که صید برای شخص دیگری است، قول او مسموع است.

لذا اینکه در باب قضا معتبر است شاهد متعدد باشد، هیچ منافاتی ندارد با اینکه در باب غیر قضا قول ثقة واحد حجت باشد. این روایت هم شاهد بر این است که حتی اگر مخبر منتفع باشد قول او حجت است و هم شاهد بر اینکه اعتبار تعدد در باب قضا، منافاتی ندارد با عدم اعتبار تعدد در مواردی که ماهیت قضایی ندارند.

تفاوت باب رویت هلال با سایر موضوعات

در سایر مواردی که تعدد شاهد معتبر است مثل رویت هلال، در آنها هم احتمال خصوصیت وجود دارد. طبق برخی روایات در رویت هلال باید دو شاهد باشد «أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ لَا أُجِيزُ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ»^۳ اما این دلیل نمی شود که در غیر باب هلال هم شهادت دو عدل معتبر باشد. علت اینکه در باب هلال تعدد شاهد معتبر است، این است که توهم رویت در باب هلال یک امر شایع است. لذا موارد فراوانی شهادت به رویت هلال می دهند که اهل فن می گویند در این زمان اصلاً ماه قابلیت رویت ندارد چون مَبْلَغ خروج از مُحَاق به مقداری نیست که ماه قابل رویت باشد. چون اینطور نیست که در لحظه اول خروج ماه از مُحَاق نور آن قابل رویت باشد حتی با وسائل رصدی.

چون شارع توهم رویت هلال را می داند لذا با شهادت یک نفر به هلال، مردم را مکلف به مثل صوم نکرده است. و رویت هلال معرض توهم است حتی رویت دو شاهد هم معرض توهم است تا چه رسد به رویت یک شاهد. در سالیان متعددی ما مشاهده کردیم که شهادت به رویت هلال داده شد در حالی که منجمین امکان رویت هلال را نفی می کردند. پس به جهت این ویژگی رویت هلال (اینکه معرضیت توهم در آن به شیوع وجود دارد) است که شهادت یک شاهد در آن معتبر نیست و این منافاتی ندارد با اینکه در سایر موضوعاتی که این ویژگی را ندارند شهادت یک شاهد کافی باشد مانند طهارت، نجاست، ملکیت، زوجیت و از این قبیل مواردی که

۱. استاد این تفسیر را به صورت قطعی نفرمودند.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۳؛ ص ۳۸۹، «۳۷- بَابُ أَنَّ مَنْ صَادَ طَيْرًا مُشْتَوِي الْجَنَاحَيْنِ لَا يَعْرِفُ لَهُ مَالِكًا فَهُوَ لَهُ».

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰؛ ص ۲۸۶.

عادتاً مورد توهّم قرار نمی گیرند.

بنابراین در مواردی که بر اساس نصوص تعدّد شاهد در آنها معتبر است، چون احتمال دارد این موارد خصوصیت داشته باشند، لذا مجالی برای الغای خصوصیت نمی ماند تا حکم تعدّد شاهد را به سایر موضوعات سرایت دهند.

نتیجه نهایی در اعتبار نظر آزمایشگاهی واحد

پس نتیجه این می شود که شهادت یک آزمایشگاهی واحد مسموع خواهد بود و تعدّد در آن معتبر نیست. هرچند ظاهر برخی کلمات معاصرین و صریح برخی کلمات، این بود که در باب نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر حس، بینة اصلاحی و تعدّد شاهد را معتبر می دانستند اما به نظر ما لزومی ندارد و شهادت یک آزمایشگاهی کافی است.

و الحمد لله ربّ العالمین

